

سه پرنده ی اسطوره ای در اوستا

زیبا اسماعیلی^۱

^۱ دکتری رشته ی زبان و ادبیات فارسی

چکیده

سیمرغ، وارغن و هما سه موجود اسطوره ای در اوستا هستند که وجود و ماهیتشان در هاله ای از ابهام قرار دارد. هر سه در اوستا به شکل پرنده ای شکاری هستند که از جهاتی شباهت و از جهاتی تفاوت دارند. علاوه بر این خصوصیات این پرندگان در متون پس از اوستا به یکدیگر منسوب شده است. سیمرغ و هما علاوه بر اینکه نام نوعی پرنده هستند نام افراد مشهوری نیز می باشند که در اوستا مورد ستایش واقع شده اند. اما از همه مهمتر این است که سیمرغ در اوستا شباهتهایی با ایزدان باستانی دارد که در کالبد یک پرنده، تجسم مادی یافته است. هدف این تحقیق بررسی جایگاه این سه موجود اساطیری در اوستا و کشف هر چه بیشتر ماهیت آنها است.

واژه های کلیدی: سیمرغ، وارغن، هما، سئن، هوم، ایزد.

۱- مقدمه

سیمرغ یکی از هفت گونه موجودی است که در فرهنگ دینی (زردشتی) جایگاهی همانند هفت امشاسپند دارند. این هفت گونه موجود که نماد جهانی بهمن اند، به زبان مردم دین را از هرمزد پذیرفتند و به سرکردگی پنج گونه جانوران گماشته شدند تا همه ی جانوران به آواز خویش و به قدر دانش و توان خود، دین را برشمارند. هرمزد به زردشت درباره ی از میان نبردن و نیکو داشتن این پنج گونه جانور، هر چند شگفت تر، اندرز فرمود. (بهار، ۱۳۶۲: ۲۰۶)

بنابراین سیمرغ موجودی، با ظاهری شگفت، بوده است که در روایت دینی به نیکو داشت در مورد او تأکید می شود و او در زمره ی آفریدگان نیک قرار می گیرد.

در ادب عرب و افسانه های سامی نیز مرغی با عنوان عنقا وجود دارد که همچون سیمرغ، تصویری که از او در اذهان مردم نواحی مختلف وجود داشته، متعدد بوده است. روایتهای مربوط به این دو پرنده در برخی موارد آمیخته شده و به جای عنقا نام سیمرغ ذکر شده است شاید یکی از دلایل آمیختگی این روایات شباهت اسطوره ی این دو پرنده بوده است که در مرکز آن « دوری از مردم و در دسترس نبودن او چشمگیر است و این که نامی دارد و نشانی از او نمی توان یافت ... اما فقط «مرغ بودن» و «افسانه ای بودن» وجه مشترک سیمرغ و عنقا است. عنقا یک اسطوره ی جاهلی عرب است و سیمرغ یک اسطوره ی ایرانی.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۱۶۴-۱۶۷) چهره ای که برای عنقا در این روایتها ذکر شده است، (او را با سری چون سر آدمی توصیف کرده اند) تفاوت میان این دو اسطوره را بیشتر نمایان می سازد. ^۱ اما مسلم است که در برخی از روایتها نام عنقا به سیمرغ تغییر یافته است. یکی از این موارد، روایت بحرالفاوید است که دکتر شفیعی در مقدمه منطق الطیر به این مسأله اشاره نموده اند که روایت ذکر شده در بحرالفاوید با نام سیمرغ، در اصل مربوط به عنقا بوده است و مؤلفان عرب زبان، حتی ایرانی هایی که به عربی نوشته اند، به جای سیمرغ «عنقا» را به کار برده اند. (همان، ۱۶۷)

۲- سیمرغ

در اوستا سیمرغ بر بالای درخت ویسپوبیش که در وسط دریای فراخکرت برپاست آشیانه دارد: «اگر تو هم ای رشن پاک در بالای آن درخت سیمرغ که در وسط دریای فراخکرت برپاست آن (درختی که) دارای داروهای نیک و داروهای مؤثر است و آن را ویسپوبیش (همه را درمان بخش) خوانند و در آن تخمهای کلیه گیاهها نهاده شده است ما ترا به یاری می خوانیم...» (پورداود، ج ۱، ۱۳۴۷: ۵۷۳-۵۷۵)

پور داود در حاشیه ی این صفحه در توضیح مطلب می نویسد: درختی که به قول اوستا محل آشیانه ی سیمرغ است در کتب پهلوی نیز مکرراً یاد شده است این درخت که در اوستا ویسپوبیش خوانده شده در فصل ۱۸ از بندهش در فقره ی ۹ (هماک بزُشک) یعنی پزشک و دارو و درمان همه چیز معنی گردیده است. اسم آن درخت در کتب پهلوی هرویسپ تخمک ضبط شده است یعنی درخت کلیه تخمهای گیاه و رستنی.

بندهش در فصل ۹ می نویسد: «درخت هرویسپ تخمک در میان اقیانوس فراخکرت روئیده است در کنار درخت گوکرن. دانه هایی که از این درخت فرو می ریزد فرشته ی باران تشتر برگرفته با باران فرو می ریزد» به واسطه ی مندرجات مینو خرد در فصل ۶۲ فقرات ۳۷-۴۲ مسئله روشن تر می شود از این قرار «آشیانه سین مرو (سیمرغ) در بالای درخت هرویسپ تخمه که جدیدیش (ضد گزند) خوانندش می باشد هر وقت که سیمرغ از روی آن برمی خیزد هزار شاخه از آن می روید و هر وقت که بر روی آن فرود می آید هزار شاخه از آن شکسته تخمهای آن پاشیده و پراکنده می گردد مرغ دیگری موسوم به چمروش تخمهایی که از هرویسپ تخمه فرو ریخته گردآوری نموده به جایی می برد که از آنجا تشتر آب برمی گیرد انواع و اقسام تخمها به واسطه ی وی با باران فرو می ریزد (و گیاهان گوناگون) می روید.» (همان، ۵۷۷)

سیمرغ یکی از هفت گونه موجودی است که در فرهنگ دینی (زردشتی) جایگاهی همانند هفت امشاسپند دارد. این هفت گونه موجود که نماد جهانی بهمن اند، به زبان مردم دین را از هرمزد پذیرفتند و به سرکردگی پنج گونه جانوران گماشته شدند تا همه ی جانوران به آواز خویش و به قدر دانش و توان خود، دین را برشمارند. هرمزد به زردشت درباره ی از میان ناپردن و نیکو داشتن این پنج گونه جانور، هر چند شگفت تر، اندرز فرمود. (بهار، ۱۳۶۲: ۲۰۶)

۲-۱- آفرینش درخت هرویسپ تخمک

اهریمن برای نابود کردن آفرینش هرمزد پلیدی را به مبارزه با آنها فرستاد که چهارمین مبارزه با گیاه بود چون آن گیاه (نخستین) خشکید، امرداد او را برگرفت، خرد بکوفت و با آب تیشتری بارانی بیامیخت. پس از باران، همه ی زمین را رستنی ها آشکار شد. ده هزار نوع اصلی و یکصد هزار نوع به نوع، چنان رستند که از هر گونه و آیینی بود. او آن ده هزار نوع را به باز پس داشتن ده هزار بیماری آراست. پس، از آن یکصد هزار نوع، تخم برگرفت. از گرد آمدن تخمها درخت همه تخمه را میان دریای فراخکرت آفرید که همه ی گونه های گیاهان از او می رویند و سیمرغ آشیان بدو دارد. هنگامی که از آن به فراز پرواز کند، تخم خشک آن را به آب افکند و به باران باز به زمین باریده شود. (بهار، ۱۳۶۲: ۸۶-۸۷)

۲-۲- ماهیت سیمرغ

دکتر پورنامداریان، سیمرغ را قابل انطباق با جبرئیل و درخت ویسپویش یا هرویسپ تخمک را قابل انطباق با سدره المنتهی و طوبی می داند. (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۶۸-۷۲) اما اگرچه در آثار عرفانی چون منطق الطیر، سیمرغ نمادی از جبرئیل می شود (که در واقع همان عقل کل یا روح جهان است) اما یکی دانستن این دو در یشتها کمی غیر واقعی به نظر می رسد چراکه در دین و فرهنگ ایرانی، امشاسپند بهمن منطبق با عقل اول است (یا حقی، ۱۳۷۵: ۱۰۳) اگر بخواهیم فرهنگهای دینی را به صورت تطبیقی بررسی کنیم تنها معادل جبرئیل، بهمن خواهد بود و سیمرغ نمی تواند معادل جبرئیل باشد. از طرف دیگر جبرئیل در سوره ی نحل واسطه ی وحی و روح القدس معرفی شده، و بنابر آیه ی ۱۹۳ سوره شعرا روح الامین نامیده شده که قرآن را به تدریج فرود آورده است. (خزائلی، ۱۳۸۰: ۲۷۷) اما در مورد سیمرغ و خویشکاری او در یشتها، حتی اشاره ای هم به حامل وحی بودن نشده است.

سیمرغ شبهتهایی با ایزدان دین کهن هند و ایرانی دارد اگرچه عنوان ایزد یا الهه در مورد او به کار نرفته است اما ستایش او در یشتها نشان دهنده ی باقی ماندن خاطره ی موجودی مقدس و محترم است که همچون ایزدان کهن دیگر در یشتها ستوده شده است. موجودی که نشانه هایی از آن در فرهنگ باستانی هند و در سرودهای ریگ ودا باقی مانده است. در این سرودها بیشتر ایزدان کهن به یکی از حیوانات تشبیه می شوند یعنی در کالبد آن حیوان جلوه می نمایند. یکی از این حیوانات سیمرغ است. کلمه ی «سنه» در اوستا به شاهین و عقاب ترجمه شده است. در اساطیر هندی، موارد بسیاری از تشبیه خدایان به عقاب یا پرندگان شکاری مشاهده می شود چنانکه در کتابهای مذهبی برهمنان و در سرود های ریگ ودا شاهد تشبیه خدایانی چون «اندرا»، «آگنی» و «سوم» به عقاب هستیم. (سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۷۲: ۱۵)

در ریگ ودا در سرود بیست و هفتم ماندالای چهارم یکی از خدایان در صورت شاهباز تجسم مادی یافته است. بخشهایی از اصل این سرود چنین است: «من وقتی که در رحم (مادر) بودم، همه ی نسلهای این خدایان را به ترتیب می دیدم.

صد دژ آهنین مرا محبوس می داشت، اما من (از هریک آنها) چون شهبازی با سرعت زیاد پرواز کردم...

وقتی که با فریادهای بلند آوا شهباز با شتاب فرود می آمد آن فرد شجاع را به وجود آورد...

شهباز راست پرواز سوما را از بالای آسمان پهناور ببرد...» (وداها، ۱۳۸۵: ۴۵۳-۴۵۴)

گوینده ی این سرود مورد تردید محققان است. پروفیسور لانگلو گوینده را اندرا دانسته و کولیکوسکی و لودویگ گوینده را سوما دانسته اند... در اصل سنسکریت این سرود، خدای مورد بحث با لقب «syena» نام برده شده است که بسیار شبیه به شکل «سننه» است. (همان، ۴۵۳)

همچنین در ماندالای چهارم سرود بیست و ششم، اندرا در تجسم شاهینی تیزپرواز مورد ستایش واقع شده است: «این پرنده بالاتر از همه ی پرندگان مقام دارد.

ای مروتها! این شاهین کشتی آسا بر همه ی مرغان شکاری سرور است

زیرا این پرنده ی سخت چنگال بی آنکه هیچ گوشی آوایش را بشنود، نذور خدایان را به سوی مانو آورد.

هنگامی که این پرنده، آن نذر را آورد، با حرکت سریع آن را در راهی فراخ فرستاد که به سرعت خیال در حرکت بود.

به شتاب برگشت و حلاوت «سوما» را بیاورد، و از آن جاست که این شاهین به کسب افتخار نائل آمد.» (همان، ۱۹۵-۱۹۶)

نه تنها در هند، که در مصر باستان نیز گاهی خدایان به صورت پرندگان مجسم می شدند. به عنوان مثال «هوروس خداوند بهدت در دلتای غربی به خدای شاهین معروف بود. هوروس به دو صورت جلوه می کرد: هوروس بزرگ به شکل شاهین یا مردی با صورت شاهین که قرص خورشید بر سر او قرار داشت... این رب النوع حامی حکومت فراعنه محسوب می شد.» (سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۷۲: ۱۷)

تجسم یافتن ایزدان در کالبد حیوانات در اوستا نمونه های متعددی دارد از آن جمله کالبد مادی یافتن ایزد بهرام (ورثرغنه) است. علاوه بر آن فر نیز که موهبتی ایزدی است در کالبد وارغن خود را می نماید. نمونه ی دیگر این مسأله را در پرنده ای به نام کمگ می بینیم که گرشاب او را هلاک می کند این پرنده که نماد خشکسالی و بی آبی است کاملاً در قالب پرنده ای تجسم یافته است به گونه ای که گرشاب برای هلاک کردنش به بالهای او تیر میزند و لاشه ی او پس از مرگش مردم بسیاری را در زیر خود گرفته، هلاک می کند. (بهار، ۱۳۶۲: ۱۸۹)

این مسأله که دکتر رستگار آن را «پیکر گردانی در اساطیر» نامیده است در اساطیر هندی و سرودهای ریگ ودا هرچه بیشتر قابل بررسی است. زیرا ایزدان در ریگ ودا، به صورت آشکارتری تجسم مادی می یابند و از آنجا که دو تیره ی آریایی قوم هند و ایرانی در گذشته ی خود دارای فرهنگ و مذهب مشترک بوده اند دو اثر قوم آریایی ایران و هند(ریگ ودا و اوستا) با هم مشابهتهایی دارند.

با این توضیحات می توان پذیرفت که سیمرغ پرنده ای بوده است که نمود ظاهری عقابی غول پیکر را داشته و برای تجسم مادی یافتن ایزدان کهن، مورد تشبیه واقع می شده است. شاید جایگاه مینوی او در دوره های بعد بی ارتباط با این مسئله نبوده است. قرار داشتن آشیانه ی او در اوستا بر درخت ویسپویش که تخم همه ی گیاهان را دارد، در وسط دریای راز آمیز فراخکرد برپاست و در شاهنامه بر کوه اساطیری البرز که جایگاه ایزدانی چون مهر و ناهید است و سری از پل چینوت به این کوه پیوسته، همچنین همسایگی او در هر دو اثر با گیاه مقدس هوم همگی نشان دهنده ی جایگاه اساطیری و مینوی موجودی مقدس است که پس از مستحیل شدن در دین جدید، جایگاه فرشته ی نگهبان گیاهان یا رستنی ها را در سرود های دین جدید به خود اختصاص داده است.

۲-۳- حکیمی به نام سنن

در فروردین یشت فروهر پاکدینی به نام سنن ستوده شده است:

« ۹۷- فروهر پاکدین سنن پسر اهوم ستوت را می ستائیم نخستین کسی که با صد پیرو در این زمین ظهور کرد»

پورداود در حاشیه ی این بخش به نقل از کتاب هفتم دینکرد، فصل ۶، فقره ی ۵ آورده است: «او نخستین پیرو مزدیسناست که صد سال زندگانی کرد و با صد نفر از مریدان خویش به روی این زمین بدرآمد» (پورداود، ج ۲، ۱۳۴۷: ۸۲)

در فقره ی ۱۲۶ همین بخش نیز فروهر پاکدین سه تن از خاندان سنن ستوده شده است:

« ۱۲۶- فروهر پاکدین تیرونکثو(از خاندان) اوسپئشت(از دودمان) سنن را می ستائیم... (و فروهر) زیغری پسر سنن را می ستائیم فروهر پاکدین فروهکفر از خاندان مرزیشم از دودمان سنن را می ستائیم. » (همان: ۹۹)

گویا سنن پارسا از مردم سیستان بوده است و در گسترش آموزش های زرتشت در سیستان نقش مهمی بر عهده داشته است. (کویاجی، ۱۳۸۳: ۹۰-۹۱)

بسیاری از تذکره نویسان، تصور کرده اند که سیمرغ نام حکیمی بزرگ بوده، در کوه البرز مسکن داشته و پرورش زال به دست او بوده است و همگی وجود سیمرغ را تنها افسانه ای برآمده از این داستان می دانند. از آن جمله مؤلف مجمل التواریخ و القصص، مؤلف روضه الصفا (میرخواند)، مؤلف حبیب السیر (خواند میر) و مؤلف انجمن آرا (رضا قلی خان هدایت) هستند.

۳- وارغن

در بهرام یشت (کرده ۷) علاوه بر سیمرغ از مرغ شکاری دیگری سخن رفته است که در متن با نام وارغن varegan ذکر شده است. این مرغ یکی از ده کالبدی است که ایزد بهرام (ورثرغنه) در آن قالب خود را به زردشت می نماید:

« ۱۸- بهرام اهورا آفریده را می ستائیم...»

۱۹- به سوی او هفتمین بار بهرام اهورا آفریده در کالبد مرغ شاهین که (شکار خود را) از پائین (یعنی با چنگالها) گرفته از بالا (یعنی با منقار) پاره می کند درآمد که در میان مرغکان تندترین است که در میان بلند پروازان سبک پروازترین است.

۲۰- در میان جانداران فقط اوست که خود را از تیر پران می رهند- او یا هیچکس دیگر- اگر چه آن تیر خوب پرتاب شده بپرد که شهپر آراسته در هنگام سپیده دم پرواز می کند در طرف شب خوراک شب جوینده در طرف صبح خوراک صبح جوینده (است).

۲۱- گه در تنگنای کوهها (شهر) می ساید گه به قله ی کوهها (شهر) می ساید گه به دره ها و رودها (شهر) می ساید گه به قله ی درختها (شهر) ساییده به بانگ مرغها گوش فرادهنده (است) این چنین بهرام درآمد. برای فروغ و فرش... « (پورداود، ج ۲ / ۱۳۴۷: ۱۲۳-۱۲۴)

در کرده ۱۴ این سرود، زردشت از اهورامزدا سوال می کند که اگر به جادوی دشمنان گرفتار شد چه کند اهورامزدا به او اندرز می دهد که « پری از ورثرغنه را که به قالب پرنده ای حلول کرده است بگیرد» (مک کال و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۲۳) در واقع این نکته از دید بسیاری از محققان پنهان مانده که اهورامزدا پر شاهینی عادی را سفارش نمی کند بلکه پر پرنده ای را که ورثرغنه به قالب آن حلول کرده سفارش می کند. چراکه این سرود، ستایش ایزد بهرام (ورثرغنه) است که چون ایزد پیروزی است انواع نیروهای طبیعی، انسانی و حیوانی را که نمودار پیروزی و قدرت می باشند برای او قائل شده اند.

« ۳۴- بهرام اهورا آفریده را می ستاییم زرتشت از اهورامزدا پرسید ای اهورامزدا مینوی پاک ای آفریدگار جهان مادی ای مقدس اگر من از مردان بسیار بدخواه به ساحری آزرده شوم چاره ی آن چیست؟

۳۵- آن گاه اهورامزدا گفت پری از مرغ وارغن بزرگ شهپر بجوی این پر را به تن خود بمال، با این پر (ساحری) دشمن را باطل نما.

۳۶- کسی که استخوانی از این مرغ دلیر یا پری از این مرغ دلیر با خود دارد هیچ مرد توانایی او را نتواند کشت و نه او را از جای بدر تواند برد آن بسیار احترام و بسیار فر نصیب آن کس سازد آن او را پناه بخشد آن پر مرغکان مرغ» (پورداود، ج ۲ / ۱۳۴۷: ۱۲۷)

این کلمه از دو جزء تشکیل شده است: وار *vare* + غن یا جن *gan* که جزء اول به معنی بال و جزء دوم به معنی زدن می باشد بنابراین وارغن لفظاً یعنی بالزن. (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل کلمه وارغن) به نظر می رسد بخش دوم این کلمه با بخش دوم نام بهرام در اوستایی یعنی *verethraghan* یکی باشد.

دهخدا کلمه ی وارغن را مرغ شکاری عقاب یا مرغ شکاری دیگری از جنس عقاب می داند و معتقد است وارغن باید نام دیگری از مرغ «سنن» باشد و خاریشت و خروس را که در اوستا با دو نام یاد شده اند دلیل می آورد (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل وارغن)

یکی بودن این دو پرنده (سنن و وارغن) مشخص نیست، به نظر میرسد که این دو پرنده در یشتها دو پرنده ی متفاوت با کارکردهای متفاوت هستند. یکی از این پرنده ها (سنن) تخم گیاهان را می پراکند. دیگری پرنده ای شکاری است که یکی از کالبدهای تجسم ایزد بهرام و فرّ می باشد. (این مسأله از سایر کالبدهایی که ایزد بهرام در آنها حلول می کند مشخص می شود) مسلم است که خصوصیات این دو پرنده واسطوره شان در دوره های بعد، به خصوص در شاهنامه، با یکدیگر آمیخته شده است و این دو پرنده این همانی یافته اند.

وارغن، همان پرنده ی فرّ می باشد و یکی از کالبدهای آن پرنده است. چراکه در زامیاد یشت، فری که از جمشید جدا می شود در پیکر و قالب مرغ وارغن بیرون می آید:

« ۳۵- نخستین بار فرّ بگسست، آن فرّ جمشید... به پیکر مرغ وارغن بیرون شتافت و این فرّ را مهر دارنده ی چراگاههای فراخ برگرفت...»

۳۶- دومین بار فرّ بگسست، آن فرّ جمشید... به پیکر مرغ وارغن بیرون شتافت این فرّ را پسر خاندان آبتین، فریدون برگرفت...»

۳۸- سومین بار فرّ بگسست، آن فرّ جمشید... به پیکر مرغ وارغن بیرون شتافت این فرّ را گرشاسپ دلیر (نرمس) برگرفت...» (پورداود، ج ۲ / ۱۳۴۷: ۳۳۶-۷)

در آثار دیگر نیز فر کالبدهایی به خود می گیرد. در کارنامه ی اردشیر بابکان، فر اردشیر به شکل قوچ و پرنده در می آید. (کارنامه ی اردشیر بابکان، بی تا: ۲۱) هنگامی که فر اردشیر در این کالدها ظاهر می شود هر چه بیشتر متوجه همامیزی فر کیانی و ایزد بهرام در باورهای آن دوران می شویم. این همامیزی پس از واژگونی شهریاری ساسانیان همچنان در دیدگاههای یزدان شناختی پارسیان هند برجا می ماند. (کویاجی، ۱۳۸۳: ۲۵۲-۲۵۵)

۴- هما

در اساطیر هند «سوم» یا «سومه» نام خدای گیاه مقدس است و در سرود های ریگ ودا به پرنده ی شکاری (عقاب) تشبیه شده است. (آموزگار، ۱۳۷۱: ۱۷ / سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۷۲: ۱۵-۱۶) این خدای هندی در اوستا به صورت «هوم» فرشته ی نگهبان این گیاه اسطوره ای شده است. که یشت بیستم به او اختصاص داشته و به نام او موسوم بوده است.

«هومه (سومه ودایی) خدایی است که تندرستی و قوت می دهد و به محصولات و فرزندان برکت ارزانی می دارد. هوم نام گیاهی است که توانایی شفابخشی دارد... شیره ی این گیاه قدرت های ماوراء الطبیعی اعطا می کند و تأثیر مسمومیت زداینده دارد. گمان بر این بود که این خدا قدرت کافی برای غلبه بر هر دشمنی را اعطا می کند...» («مک کال و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۲۹)

نام پرنده ی «هما» با نام این گیاه و فرشته ی نگهبانش شباهتی ویژه دارد (هوم= هوما= هما) که در آیین زردشت فرشته ی نگهبان گیاه هوم گردیده است و تجسم ظاهری او که پرنده ای شکاری است، در فرهنگ ایران جایگاهی مقدس یافته و به دوره های بعد راه یافته است. این جایگاه همانند جایگاهی است که سیمرغ دارد و پیش از این در مورد آن سخن گفته شد.

از آنجا که سیمرغ، وارغن و هما، شباهتهایی به یکدیگر دارند خصوصیات این دو در دوره های بعد به همدیگر منسوب گردیده است. همین آمیختگی سبب شده است که آنچه در مورد مرغ وارغن در اوستا آمده، به هما نسبت دهند و این دو را یکی بشمارند. دکتر یاحقی نیز در «فرهنگ اساطیر» توصیفی را که در اوستا در مورد مرغ وارغن آمده، ذیل کلمه ی هما ذکر کرده اند و در واقع مرغ وارغن را همان هما دانسته اند.

یکی از شباهتهای جالب هما و سیمرغ، هم نام بودن هر دوی اینها با حکیمی زاهد است. همانطور که سنن هم نام پرنده ای اساطیری است هم نام شخصی عابد، هوم نیز هم نام گیاه ایزدی و مرغ نگهبان آن گیاه است و هم نام مردی پارسا و عابد است که بر فراز البرز کوه به پرستش خداوند می پرداخته و برای «درواسپه» (زن-ایزد نگهبان گله ها) بر فراز کوه البرز قربانی کرد تا بتواند بر افراسیاب تورانی پیروز شود. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۹۹-۴۵۱-۴۵۶-۴۵۷)

جمع بندی و نتیجه گیری:

سیمرغ در اوستا بر بالای درخت ویسپوبیش (هرویسپ تخمک) که در وسط دریای فراخکرت برپاست آشیانه دارد. و یکی از هفت گونه موجودی است که در فرهنگ دینی (زردشتی) جایگاهی همانند هفت امشاسپند دارد. سیمرغ تجسم و نمود ظاهری عقابی غول پیکر را داشته است. موجودی که با تقدس و احترام، به دوره های بعد راه یافته است. در بهرام یشت، علاوه بر سیمرغ از مرغ شکاری دیگری سخن رفته است که در متن با نام وارغن varegan ذکر شده است. این مرغ یکی از ده کالبدی است که ایزد بهرام (ورثرغنه) در آن قالب خود را به زردشت می نماید. این پرنده، به عنوان کالبد فر نیز جلوه می کند.

هوم یا سوم، در اساطیر هند نام خدای گیاه مقدس است. این خدا در اوستا به صورت «هوم» فرشته‌ی نگهبان این گیاه اسطوره‌ای شده است. که یشت بیستم به او اختصاص داشته و به نام او موسوم بوده است.

منابع

- (۱) بهار، مهرداد (۱۳۶۲) *پژوهشی در اساطیر ایران* (پاره نخست)، انتشارات توس، چاپ اول
- (۲) پور داود، ابراهیم (۱۳۴۷) *یشتها*، انجمن زردشتیان ایران، انتشارات دانشگاه تهران، کتابفروشی طهوری، چاپ دوم
- (۳) پور نامداریان، تقی (۱۳۸۶) *دیدار با سیمرغ*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ چهارم
- (۴) خزائلی، محمد (۱۳۸۰) *اعلام قرآن*، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم
- (۵) دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) *لغت نامه*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
- (۶) سلطانی گرد فرامرزی، علی (۱۳۷۲) *سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران*، انتشارات مبتکران
- (۷) کویاجی، جهانگیر کوورجی (۱۳۸۳) *بنیاد های اسطوره و حماسه ی ایران*، گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه ، انتشارات آگه، چاپ دوم
- (۸) مک کال هنریتا، سرخوش کرتیس وستا، بیرل آن، توب کارل، اورتون گری (۱۳۸۵) *جهان اسطوره ها (۲)*، ترجمه ی عباس مخبر، نشر مرکز، چاپ اول
- (۹) وداها، گزیده سرودهای ریگ ودا؛ قدیم ترین سند زنده مذهب و جامعه هندو (۱۳۸۵)، ترجمه دکتر محمدرضا جلالی نائینی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول
- (۱۰) یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵)، *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، انتشارات سروش، چاپ دوم
- (۱۱) آموزگار، ژاله (۱۳۷۱) *نشریه هنر و معماری «کلک»* ، شماره ۳۰

^۱ - برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به: مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷۶-۷ / بحر الفوائد، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،